

قرآنیون یا منکران سنت؟

سید عبدالله حسینی*

چکیده

«قرآنیون» جریان فکری نوظهوری در بین اهل سنت است که قرآن را یگانه منبع تشریح می‌داند و مرجعیت سنت را به کلی منکر است. شبهه‌قاره هند، خاستگاه آغازین این تفکر و مصر دومین خاستگاه این جریان فکری است. اهل سنت آنان را تکفیر می‌کنند و آنان هم هم فرقه‌ها و مذاهب اسلامی را به دلیل پذیرش سنت پیامبر، منحرف و برخی از حلقات آنان همه مسلمانان را مشرک و خارج از اسلام حقیقی می‌دانند. آنان مدعی خلوص در دین‌اند، ولی بررسی آرا و نظریات و مبانی فکری آنان نشان می‌دهد که این جریان فکری، به شدت تجددگرا و از نظر سیاسی، غرب‌گرا و از نظر روشی، جزم‌گرا و برخی از بسیار افراطی هستند. افراد و حلقات متعددی در شبهه‌قاره هند و کشورهای عربی این تفکر را تبلیغ می‌کنند که از نظر مبانی فکری و نظریات فقهی و تفسیرهای که برای آیات انجام داده‌اند، در واقع فرقه‌های متعددی هستند. اغلب تفسیرها و دیدگاه‌های آنان فاقد انسجام منطقی و تفسیر به رأی و استدلال‌هایشان مغالطه‌ای است. روش این پژوهش، مطالعه کتابخانه‌ای است. از آنجا که منابع مربوط به این جریان در ایران در دسترس نیست و از طرفی محور اصلی فعالیت آن در اینترنت است، سایت‌های اینترنتی که این تفکر را تبلیغ می‌کنند، از منابع عمده این تحقیق بوده است. کلیدواژه‌ها: قرآنیون، قرآنین، اهل القرآن، منکران سنت، قرآن‌بستگی در دین.

مقدمه

«قرآنیون» جریان فکری است که از دورن اهل سنت برخاسته و هویت اهل سنت را به چالش کشیده است. معتقدان به این جریان، فقط قرآن را مرجع تشریح می‌داند و سنت و حدیث را به طور کلی رد می‌کنند. شرکانگاری عقیده به مرجعیت سنت و نیز تفسیرهای بسیار متفاوت از بسیاری اصول اسلامی و آیات قرآن و فتاوی دینی کاملاً متفاوت با مسلمات بین فرق اسلامی، پرسش‌های فراوانی درباره ماهیت این جریان ایجاد کرده است که قرآنیون چه می‌گویند؟ آیا چنین تفکر یا جریانی در گذشته هم وجود داشته است؟ آیا این تفکر برآمده از روح تفکر اسلامی است یا متأثر از امواج تفکرات بیرونی که بر مسلمانان اثر گذاشته است؟ آیا تفکر این جریان با اصول و مسلمات دینی قابل توجیه است؟

منابع چندانی در زبان فارسی درباره این جریان فکری وجود ندارد. شاید علی نصیری نخستین کسی است که در کتاب *رابطه متقابل کتاب و سنت* قرآنیون را معرفی و نقد کرده است. علی‌اکبر بابایی هم در کتاب *مکاتب تفسیری*، به این جریان فکری اشاراتی دارد. سایت‌های مبلغ این تفکر در اینترنت مهم‌ترین منبع در شناخت بی‌واسطه این تفکر و جریان است که در این تحقیق از این امکان بیشترین استفاده صورت گرفته است. شناخت دقیق این جریان فکری، ریشه‌های تاریخی و مهم‌ترین حلقه‌های طرفدار آن، موضوع این پژوهش است. در پایان مقاله به اختصار مهم‌ترین اندیشه‌های آنان نقد شده است.

خاستگاه تفکر قرآنیون

قرآنیون بر مرجعیت قرآن در همه امور دینی، که از آن می‌توان بر قرآن‌بستگی در دین تعبیر کرد^۱ و نفی حجیت و ارزش مطلق حدیث و سنت نبوی و به عبارتی سنت‌ستیزی، تأکید دارند. شاخه مصری این جریان، علاوه بر حدیث، همه میراث فکری اسلامی از لغت و تفسیر و فقه و کلام و ... را از اساس باطل می‌داند و استفاده از آنها را در فهم قرآن نه تنها جایز نمی‌داند، بلکه باعث گمراه شدن می‌خواند و بر اجتهاد آزاد هرکس از قرآن تأکید دارد.

این تفکر در اواخر قرن نوزدهم در شبه‌قاره هند، با تلاش برخی از روشن‌فکران تجددگرا مطرح شد و به تدریج در نخستین سال‌های قرن بیستم به صورت فرقه درآمد.

خادم حسین الهی بخش معتقد است که اندیشه‌های سرسید/احمد خان (۱۸۱۷-۱۹۹۷م) باعث شکل‌گیری فرقه قادیانیه و جریان فکری قرآنیون شده است. وی می‌گوید: سید احمدخان برای پذیرش روایات شروطی نهاد که جز در متواتر لفظی یافت نمی‌شود و قبول آنها به انکار سنت - که اکثر آن، خبر واحد یا متواتر معنوی است - ختم می‌شود.^۲ سید احمدخان خود منکر سنت نبوده؛ ولی برخی از دوستانش عقیده انکار سنت را پایه‌گذاری کرده‌اند. بر اساس گزارش خادم حسین الهی بخش، هم اکنون چهار شاخه اصلی قرآنیون با نام‌های متفاوت در شبه‌قاره فعال است.

أهل الذکر و القرآن

عبد الله جک‌الوی (متولد اواخر دهه سوم قرن نوزدهم در ایالت پنجاب پاکستان) مؤسس حرکت قرآنیون در هند است. پیروان او با نام «أمة مسلم، أهل الذکر و القرآن» فعالیت می‌کند. آنان نماز جمعه را دو رکعت و هر رکعت را با یک سجده و در شبانه روز فقط سه نماز می‌خوانند. تفسیر القرآن بآیات الفرقان، ترجمه القرآن بآیات الفرقان، رد النسخ المشهور فی کلام الرب الغفور، البیان الصریح لإثبات کراهة التراویح از نگاشت‌های جک‌الوی است.

الأمة الإسلامية

مرکز اصلی این فرقه به نام «مبنى دارالقرآن» در شهر لاهور پاکستان قرار دارد.^۳ خواجه احمدالدین امرتسیری (۱۸۶۱-۱۹۳۶م) پیشوای این فرقه مؤلف معجزة القرآن، تفسیر بیان للناس و منتقد نظام میراث اسلامی بوده است. ضیاء الله، پسرش در زندگی نامه او می‌گوید: بعد از اینکه عبد الله جک‌الوی در دهه اول قرن بیستم صلاة القرآن خود را منتشر کرد، خواجه به دیدار او رفت و او را به نشر ندادن این کتاب در آن وقت توصیه کرد. در اثنای گفت‌وگو که وقت نماز عصر فرا رسید خواجه هم بر روش جک‌الوی نماز گزارد. جک‌الوی بر خواجه اعتراض کرد که تو بر کتاب صلاة القرآن اعتراض و خود بر اساس آن عمل می‌کنی؟ خواجه گفت: من این کتاب را باطل نمی‌دانم و لکن تفرقه بین مسلمانان را جایز نمی‌دانم.^۴

طلوع الإسلام

این فرقه را غلام احمد برویز (۱۹۸۵-۱۹۰۳م) ایجاد کرده است. برویز از پیروان طریقت چشتیه نظامیه بود که در سال ۱۹۳۸م با نشر مجله طلوع الإسلام دعوت خود را شروع کرد.

او منکر امور خارق‌العاده و معتقد به نظریه تکامل و لزوم تفسیر قرآن بر اساس داده‌های علمی بود. تبویب القرآن، أنا والرب، ایلیس و آدم، المجتمع المسلم، عالم الغد، الحركة القادیانیة و ختم النبوة، القرآن والدکتور محمد إقبال از نوشته‌های اوست.^۵ در سال ۱۹۶۱م همایش بزرگی از علمای سنت او را تکفیر کردند. این فرقه در حال حاضر از فعال‌ترین فرقه‌های منکر سنت است.^۶ که در پاکستان، آمریکا و برخی از کشورهای دیگر فعالیت دارد.

تعمیر انسانیت

جدیدترین فرقه منکر سنت در سال ۱۹۷۵م به سرکردگی قاضی کفایة‌الله اعلام وجود کرده است. او کوشید که همه منکران سنت را گردهم بیاورد. نخستین تلاش آنان در سال ۱۹۷۹م به شکست انجامید و نتوانست جماعت امة مسلمة را به جمع خود ملحق کند. القرآن والعقل، القرآن والعلم، تفسیر القرآن بالقرآن از نوشته‌های اوست که در مرکز این فرقه در لاهور توزیع می‌شود.^۷

قرآنیون در جهان عرب

اندیشه قرآن‌بسندها را در بین عرب‌ها نخستین بار یک پزشک به نام محمد توفیق صدیقی در مقاله‌ای در مجله المنار به سال ۱۹۰۶م / ۱۳۲۴ق، با عنوان «الإسلام هو القرآن وحده» منتشر شد که واکنش‌هایی را برانگیخت. مجادلاتی درباره این مقاله و اندیشه حدود چهار سال در مجله المنار از شماره نهم سال نهم ۱۳۲۴هـ / ۱۹۰۶م. در بیست و چند شماره ادامه داشت.^۸ توفیق صدیقی تحت تأثیر قرآنیون شبه‌قاره هند بوده است.^۹

یکی از کسانی که در مصر به ترویج تفکر قرآن‌بسندها اقدام کرد، شیخ محمد ابوزید دمنهوری است که بر اساس این تفکر تفسیری به نام الهدایة والعرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن نوشت. وی از اعضای مرکز الدعوة والإرشاد وابسته به رشید رضا بوده است. تفسیر او به دستور الازهر جمع‌آوری گردید. او فردی علم‌گرا بود و معجزات انبیا و فرشته و جن را تأویلی مادی می‌کرد.^{۱۰} پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر رشاد خلیفه هم از منکران سنت است. وی در تفسیر قرآن به عدد نوزده که در نزد بهائیان عدد مقدسی است، اهتمام بسیار داشته. گفته شده که او در نهایت ادعای نبوت کرد و بعد از آن ترور شد. احمد صبحی منصور پیشوای قرآنیون مصری که با دکتر رشاد خلیفه

در ارتباط بوده است، تأیید می‌کند که رشاد خلیفه ادعای نبوت کرد و من با او به مخالفت برخاستم و از او بیزاری جستم.^{۱۱}

صبحی منصور پیشوای سنت‌ستیزی

اما مهم‌ترین شخصی که این تفکر را در کشورهای عربی طرح کرد و به صورت یکی از مهم‌ترین چالش‌های فکری اهل سنت در آورد، دکتر شیخ احمد منصور مصری است. وی و پیروانش که خود را «اهل القرآن» می‌خوانند، مهم‌ترین، گسترده‌ترین و جنجالی‌ترین فرقه قرآنیون در کشورهای عربی است که علاوه بر دیدگاه‌هایش درباره قرآن و سنت، جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی بسیار متفاوتی از دیگر مسلمانان و عرب‌ها هم دارد. او دانش‌آموخته‌ی الازهر است و مدتی در الازهر سمت استادیاری داشته است. بعد از مهاجرت به آمریکا از سال ۲۰۰۴م اینترنت را به مرکز فعالیت خود انتخاب کرده است و سایت بسیار فعالی دارد. نویسندگان این سایت با محور قرار دادن قرآن‌بستگی و سنت‌ستیزی، برداشته‌های آزاد و ذوقی خود را در این سایت نشر می‌دهند و درباره مقالات هم دیگر اظهارنظر می‌کنند و به همین دلیل آرای بسیار پراکنده‌ای دارند. آنان دشمنی شدیدی با علمای الازهر، صوفیه، اخوان المسلمین و گروه‌های اسلامی همچون حماس و حزب‌الله و خصوصاً سلفیه و وهابیت دارند.

در سایت احمد صبحی منصور گفتاری تحت عنوان «التیار القرآنی و الدكتور احمد منصور» به معرفی فعالیت فکری و سیاسی و اجتماعی احمد صبحی منصور اختصاص یافته است که ترجمه این گفتار، ما را در شناخت مواضع فکری، سیاسی و اجتماعی او کمک می‌کند:

شیخ دکتر احمد صبحی منصور، پدر معنوی جریان اهل القرآن، از الازهر در رشته تاریخ دکتری گرفته است. وی در رساله دکتری خود به نام *أثر التصوف فی مصر العصر المملوکی*، به تناقض بین اسلام و تصوف در عقاید دینی و عبادات و سیره اخلاقی پرداخت که باعث واکنش‌هایی در بین استادان او شد و به مدت سه سال (۱۹۷۷-۱۹۸۰) در الازهر مورد مناقشه بود تا اینکه با حذف دو سوم آن به عنوان رساله دکتری پذیرفته شد. این کتاب مورد استقبال شدید سلفیه قرار گرفت و بخشی از قسمت حذف‌شده کتاب او با نام *العقائد الاسلامیة فی مصر المملوکیة بین الاسلام والتصوف* در سال ۲۰۰۰ و دو جزء دیگر این کتاب هم در سال ۲۰۰۵ چاپ شده است. منصور در سال ۱۹۸۲ با نوشتن کتاب *السید البدوی بین الحقیقة والخرافة*، بدوی مؤسس طریقت صوفیة بدایه را رهبر یک سازمان سری شیعی

معرفی کرد که هدفش سرنگون کردن حکومت ایوبی بود؛ ولی وقتی ایوبی‌ها به او مشکوک شدند او در لوای طریقت صوفی رؤیاهای سیاسی خود را به آینده موکول کرد. این کتاب هم مورد اعتراض شدید صوفی‌ها و مورد استقبال سلفیه قرار گرفت. وی در سال ۱۹۸۴ کتاب *شخصیه مصر بعد الفتح الاسلامی* را نوشت و اعلام کرد که فتح اسلامی از ناحیه راهبرد نظامی و دینی هیچ تغییری در مصر ایجاد نکرد. فقط دینی را جای دین دیگر آورد و دین اسلامی که در مصر رفت همانند دین قدیم مصریان بود نه دین اسلام واقعی. بعد از آن دکتر منصور به نقد اندیشه‌های سلفی روی آورد. در سال ۱۹۸۵ چند کتاب درباره دوران خلفای راشدین، عصر بنی عباس و دوران مغول و نیز پیامبران در قرآن در جهت اصلاح فکری سنی نوشت که باعث اخراجش از الازهر شد. بعد از اخراج از الازهر به سخنرانی در مساجد روی آورد و در سخنرانی‌های خود به تناقض تفکر سنی با اسلام تأکید می‌کرد که باعث شد از مساجد هم رانده شود. وی در سال ۱۹۸۷ *المسلم العاصی: هل یخرج من النار و یدخل الجنة* را نوشت و در آن شفاعت را از اساس منکر شد و بر اثر آن دو ماه زندانی شد و از زندان با تعهد به هجوم نیاوردن به سنت نبوی آزاد شد. در سال ۱۹۹۰ *حقائق الموت فی القرآن*، را نوشت و عذاب قبر را انکار کرد و در سال ۱۹۹۳ کتاب *حرية الرأى بین الاسلام والمسلمین* را نوشت و بر آزادی مطلق در اسلام تأکید و در همان سال کتاب *حد الردة* را نوشت و حد ارتداد را رد کرد. این وقت مقارن بود با جنجالی که درباره دکتر ناصر حامد أبوزید پدید آمده بود. در همین وقت در مقالاتی حسب را انکار کرد و در سال کتاب ۱۹۹۵. *قضیه الحسیه* نوشت و در سال ۱۹۹۶ ادعا کرد که محمد [ﷺ] خود قرآن را نوشته است و با انکار نسخ و ناسخ و منسوخ در قرآن به مبارزه با فقه سنی پرداخت و در مقالاتی برخی از عقاید اهل سنت را مثل بحث معراج النبى وحد رجم، و سه طلاق زن در یک مجلس را انکار و به جواز سوده‌های بانکی و ازدواج موقت و ازدواج محلل، فتوا داد. در اکتبر ۲۰۰۴ مرکز ابن خلدون همایشی را به عنوان اصلاح دینی برگزار کرد و تصمیمات مهمی گرفت، از جمله اینکه قرآن یگانه مرجع اسلام است که با واکنش الازهر مواجه شد. دکتر منصور بعد از آن با نوشتن کتاب‌های *الرجم فی الحدیث و اُکذوبه عذاب القبر والثعبان الأقرع* مجازات سنگسار را برای زانی و نیز عذاب قبر را برای مرده انکار کرد و بعد کتاب *القرآن وكفی مصدرًا للتشريع* را نوشت و بخاری را دشمن اسلام خواند. بعد از اینکه احمد فیشاوی، دخترش را به دلیل زنازاده بودن از خود نفی کرد، دکتر منصور، بر حق ولدالزنا به انتساب به پدرش برخاست و بر ضد سلفی‌ها به نقد تطبیق شریعت و بیان مظالمی که از طریق تطبیق شریعت در عصر مملوکی واقع می‌شد، پرداخت و بعد به دفاع از حقوق قبطی‌ها برخاست و بعد از آنکه خانم آمنه داود به امامت نماز برای مردان اقدام کرد و با مخالفت الازهر و سلفی‌ها مواجه شد، دکتر منصور به دفاع از امامت زن برای

مردان از نظر قرآن و به استهزای احکام فقهی سلفی و بیان تناقض آن با قرآن پرداخت. بعد از آنکه برخی از سربازان آمریکا به قرآن اهانت کردند، دکتر مسلمانان را دشمن واقعی قرآن خواند؛ زیرا آیات قرآن با میراث فرهنگی مسلمانان در تضاد است و هنگامی که یکی از اعضای کنگره تهدید کرد که در مقابله با تروریست‌ها باید کعبه را بمباران کرد، شیخ منصور در مقابله با عضو کنگره برخاست، ولی در عین حال بر این تأکید کرد که مسلمانان اکنون و در آینده عملاً حرمت کعبه را می‌شکنند؛ چون به تقدیس کعبه - که مخالف صریح عقیده اسلامی است - می‌پردازند. در اسلام تقدیس بشر و حجر وجود ندارد. در مقاله «مسجد الله یا محسنین» بر نیاز مسلمانان آمریکا به مساجدی که به مقابله با مساجد موجود سلفی‌ها در آمریکا بر خیزد، تأکید کرده است.^{۱۲}

فرقه اهل القرآن دکتر منصور استفاده از تفاسیر، کتاب‌های لغت، اسباب النزول و تاریخ را در فهم قرآن جایز نمی‌داند.^{۱۳} سنت پیامبر و همه احادیث حتی احادیث موافق قرآن^{۱۴} و عصمت پیامبر را جز در ابلاغ وحی و تجسم اسلام در پیامبر ردّ و بر خطاهای فراوان پیامبر تأکید دارد.^{۱۵} شهادت به رسالت را در تشهد، حرام،^{۱۶} صلوات بر پیامبر را عبادت و تقدیس محمد ﷺ^{۱۷} و سید المرسلین خواندن آن حضرت را خدا دانستن او می‌داند.^{۱۸} از نظر دکتر منصور، مسلمانان کافر و مشرک سلوکی‌اند و بدتر از کافران و مشرکان عقیدتی و لذا ازدواج با مسلمانان حرام و با کفار عقیدتی جایز است.^{۱۹} حدود اسلامی قابل اجرا نیست.^{۲۰} و حکومت اسلامی اصلی همان حکومت لائیک است.^{۲۱}

علاوه بر صبحی منصور و پیروانش، افراد و حلقه‌ها دیگری هم در کشورهای عربی به قرآن‌بستگی در دین‌گرایش دارند که هرچند به اندازه حلقه دکتر منصور اهمیت و فعالیت ندارند، اما اندیشه‌های قرآن‌بستگی آنها هم واکنش‌هایی برانگیخته است. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

القرآنیین

یکی از این افراد صالح بالنور الجزایری است که سایتی به نام «القرآنیین، القرآنیون او اهل القرآن»^{۲۲} دارد. وی به جای پنج نماز سه نماز را واجب می‌داند.^{۲۳} نماز او اصلاً رکعت ندارد و مقدار آن به وقت است نه به رکعت^{۲۴} شریف هادی از اعضای مهم سایت دکتر منصور، رشاد خلیفه را رسول عدد و صالح بالنور را رسول اینترنت می‌نامد.^{۲۵} نگاهی به برخی سخنان صالح بالنور نشان می‌دهد که وی مدعی چیزی شبیه پیامبری است.^{۲۶}

اهل‌الذکر

اهل‌الذکر عنوانی است در سایت صالح بالنور که طرفدار اعجاز و تفسیر عددی بر اساس حساب ابجدی و نیز تأکید بر عدد ۱۹ است به نظر می‌رسد که او از طرفداران یا شاگردان رشاد خلیفه است. وی تفسیر ابجدی قرآن را همان حکمتی می‌داند که در آن خیر کثیر است و عقل‌های اکثریت از آن غافل مانده است. همچنین معتقد است خداوند از بین بندگانش گروهی را به این دانش اختصاص می‌دهد، همان‌طوری که حضرت آدم را به تعلیم اسما اختصاص داد.^{۲۷}

عشاق‌الله

یکی از حلقه‌های قرآن‌گرایی عشاق‌الله است که معتقدند با پیامبر اسلام نبوت خاتمه یافته و هر کس مدعی نبوت شود کافر است، ولی باب رسالت مفتوح است و اگر کسی مدعی رسالت شد، باید با برهان و آیات آن را ثابت کند.^{۲۸}

مصطفی کمال‌المهدوی

یکی از قرآن‌گرایان مصطفی کمال‌المهدوی (۱۹۳۲م) است. وی از اعضای محمکه علیا در طرابلس لیبی و از دوستان کهن و نزدیک قذافی و از اعضای مؤسس مرکز جهانی بررسی کتاب سبز قذافی (المركز العالمی لدراسات الكتاب الأخضر) بوده است. المهدوی کتابی دارد به نام *البیان بالقرآن* وی شش نماز را واجب می‌داند و نماز ششم نماز فجر است. هر نماز دور کعت است. در نماز مصطفی کمال نه فاتحه هست و نه تسبیح و نه تحیات و سلام.^{۲۹}

دکتر شحرور

یکی از مدعیان قرآن‌گرایی دکتر محمد شحرور (متولد ۱۹۳۸) سوری است. وی از مسکو دیپلم گرفته و در سال ۱۹۶۸ از دانشکده مهندسی شهری دانشگاه دمشق فوق لیسانس و در سال ۱۹۷۲ از همین دانشگاه دکتری گرفته است. *الکتاب والقرآن* (چاپ ۱۹۹۰)، *الدولة والمجتمع* (چاپ ۱۹۹۴)، *الإسلام والإيمان* (چاپ ۱۹۹۶) و *نحو أصول جديدة للفقہ الإسلامي، فقہ المرأة، الوصیة، الإرث، القوامة* از آثار اوست. *الکتاب والقرآن* مهم‌ترین اثر او درباره قرآن است که در آن بر اساس معنای لغوی به تفسیر جدیدی از قرآن دست زده

است.^{۳۰} وی در این کتاب به زعم خود کوشیده مشکل جمود فکری را که چندین قرن بر فکر اسلامی سیطره دارد، از طریق تفسیر لغوی و اعتنا نکردن به سنت و اقوال مفسران حل کند.^{۳۱}

در کویت، مالزی، آمریکا، نیجر و برخی از مناطق دیگر نیز کسانی در این زمینه قد علم کرده‌اند که معرفی همه آنها خارج از گنجایش این مقاله است.

اختلافات قرآنیون

حلقات قرآنیون علاوه بر اختلاف با دیگر مسلمانان، در بین خود هم اختلافات عمیقی دارند. تفسیرها و نظریات دکتر منصور، بالنور، المهدوی، شحرور، شریف هادی، اهل‌الذکر و مسلم حنیف چنان فاصله‌های عمیقی از هم دارد که جز در اکتفا به قرآن، چندان اشتراک نظری در بین آنها دیده نمی‌شود. مثلاً صبحی منصور بر تدبّر و اجتهاد آزاد در قرآن، اهل‌الذکر به تفسیر ابجدی و عددی، صالح‌بن نور به الهام، و دکتر شحرور به منابع لغت تأکید دارند. در تفسیر آیات و نیز فتاوی فقهی هم اختلافات بسیار گسترده است. حتی در بین اعضای یک فرقه هم اختلافات بسیار شدید است. مثلاً شریف هادی با اینکه صبحی منصور را معلم خود می‌داند و رهبری روحی او را می‌پذیرد و او را امام اهل‌القرآن می‌خواند و خود یکی از ارکان سایت احمد صبحی منصور است، در موارد متعددی با دکتر منصور مخالفت می‌کند. برای نمونه، برخلاف احمد صبحی منصور تشهد رایج بین مسلمانان را می‌پذیرد.^{۳۲} سنت عملی رسول اکرم ﷺ را می‌پذیرد و شهادت به رسالت او را شرک نمی‌داند،^{۳۳} نیز شفاعت را می‌پذیرد،^{۳۴} خلود در جهنم را ردّ می‌کند،^{۳۵} با صلح با اسرائیل مخالف است،^{۳۶} بر لزوم پنج نماز در شبانه‌روز اصرار دارد و آن را سنت عملی رسول الله ﷺ می‌داند که به تواتر ثابت شده است.^{۳۷} اختلافات بین قرآنیون به قدری گسترده است که یکی از نویسندگان آنان از این وضع به هرج و مرج تعبیر می‌کند.^{۳۸} دکتر منصور هم با اذغان به این اختلافات به آن خوش‌آمد می‌گوید و معتقد است که قرآن امام است و هر کس مسئول نظر خویش.^{۳۹} ولی جای این پرسش است که اگر برداشت‌های سطحی و بدون ضابطه افراد منتسب به قرآنیون محترم است، چرا برداشت‌های پیامبر و اهل‌بیت، صحابه، تابعان و عالمان اسلامی قرن‌های گذشته و عصر حاضر محترم نیست؟!

سنت‌ستیزی بازتاب افراط اهل سنت درباره حدیث

تفکر سنت‌ستیزی بازتاب افراط اهل سنت در صحیح داشتن احادیث صحاح سته و به‌ویژه صحیح بخاری است. به باور اهل سنت، خاصه اهل حدیث، همه احادیث کتاب صحیح بخاری همانند آیات قرآن صحیح و تشکیک‌ناپذیر است، ولی در این کتاب‌ها روایاتی هست که با قرآن، سنت قطعی، تاریخ، عقل و علم تنافی دارد. غالب علمای اهل سنت بر صحت این احادیث اصرار ورزیده‌اند، نمونه روشن این احادیث، حدیث ذباب است. از ابوهریره نقل شده است که اگر پشه‌ای در نوشیدنی شما افتاد، آن را بفشارید و دور بیندازید که در یک بال پشه درد و در بال دیگرش دوا هست!^{۴۰} این احادیث نقش مهمی در استنکار کتاب‌های حدیثی در نزد نوگرایان اهل سنت داشته است. شیخ محمود ابوهریره گوید: «دکتر محمد توفیق صدیقی بر حدیث ذباب اشکال گرفت و شیوخ الازهر به عادت همیشگی او را تکفیر کردند.»^{۴۱}

نقدی کوتاه بر مهم‌ترین اندیشه‌های قرآنیون

قرآنیون نظریات کلامی و فتاوی فقهی متعدد دارند که نقد همه آنها نیازمند فرصت و مجالی بیشتر است، ولی دو عقیده اصلی قرآنیون، یعنی مرجعیت انحصاری قرآن در دین و نفی مرجعیت سنت را به اختصار نقد می‌کنیم.

قرآن یگانه ملجأ پیامبر

شاهبیت عقیده قرآنیون این باشد که قرآن یگانه منبع تشریح است. حتی برای پیامبر و او هم همانند دیگران فقط با مراجعه به قرآن می‌تواند سخن بگوید و فهم پیامبر بر دیگران هیچ برتری ندارد. هیچ آیه‌ای آشکارا بر این مطلب دلالت نمی‌کند. آنان برای اثبات عقیده خود، به صورت مغالطه‌ای به برخی از آیات استدلال کرده‌اند. مهم‌ترین استدلال آنان چنین است: خدای می‌گوید: «ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدٌ وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (کهف ۲۶ و ۲۷). پس تنها خداوند ولی کسانی است که در حکم او شریک نمی‌پذیرند و قرآن تنها کتابی است که خداوند برای نبی وحی کرده است و کسی نیست که بتواند کلمات خدا را تبدیل کند و نبی هم غیر از قرآن کتابی که به آن پناه ببرد نمی‌یابد و نبی هم بر اساس آیه «قُلْ إِيَّيْ لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (جن: ۲۲) از جهت ربوبیت و الوهیت جز به خداوند پناه نمی‌برد و در نزد پیامبر هم بر اساس آیه «وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ

رَبِّكَ لَا يُبَدِّلُ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا» (کهف: ۲۶) ملتحذ و ملجأی [یعنی مرجع تشریحی] جز قرآن نیست. وقتی برای نبی نباشد برای هم ما نیست. مؤمن به خدای به عنوان پروردگار و به قرآن به عنوان کتاب، بسنده می‌کند.^{۴۲}

استدلال قرآنیون بر دو مقدمه استوار است که اگر هر دو یا یکی از آن ثابت نشود، استدلال ساقط می‌شود. مقدمه اول این است که مرجع ضمیر «من دونه ملتحذا» کتاب (قرآن) است. مقدمه دوم این است که «ملتحذ» به معنای مرجع تشریح احکام است. هر دو مقدمه باطل است؛ چون در آیه «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا» (جن: ۲۲) مرجع ضمیر قطعاً «الله» است. اصلاً کتاب یا چیزی که به معنای قرآن باشد، در این آیه و آیات قبل از آن وجود ندارد. آنچه از نظر قواعد لغوی و معنایی شایستگی مرجعیت ضمیر را دارد فقط کلمه «الله» است. در آیه ۲۷ سوره کهف هم مرجع ضمیر کلمه «ربک» است؛ چون «ربک» بعد از کتاب و به ضمیر نزدیک‌تر است. در این صورت هر دو آیه هم معناست و یک مطلب که از نظر عقلی و قرآنی کاملاً منطقی است، یعنی یگانه ملجأ بودن خداوند برای پیامبر را، با تأکید بیان می‌کند. این معنا برای آیه نه از نظر ادبی و دستوری و نه از معنایی هیچ مشکلی ندارد. اما اینکه مرجع ضمیر «من دونه» در آیه ۲۷ کهف را «کتاب» بدانیم، هم خلاف قواعد عربی است - چون ضمیر به اسم پیش از آن بازمی‌گردد و ارجاع به غیر از آن بدون هیچ قرینه و توجیهی باعث ابهام و نیازمند توجیه و شواهد است - و هم خلاف صدر آیه است که خدا را یگانه ولی معرفی می‌کند؛ گذشته از آنکه تناقض لازم می‌آید. زیرا بر اساس آیه ۲۲ سوره جن پیامبر با تأکید می‌گوید که هرگز ملتحذی غیر از خدا ندارد و بر اساس آیه ۲۷ کهف در دیدگاه قرآنیون، خداوند می‌گوید که پیامبر هرگز ملتحذی غیر از کتاب خدا نداشته و این تناقض آشکار است. البته دکتر منصور برای فرار از این تناقض، ملتحذ بودن خداوند را در آیه ۲۲ جن به ربوبیت و الوهیت مقید کرده است: «... والنبي لا يلجأ إلا لله تعالى رباً وإلهاً» و ملتحذ موجود در آیه ۲۷ کهف را به معنای مرجعیت قرآن گرفته است: «والنبي أيضاً ليس لديه إلا القرآن ملتحذاً وملجأً»،^{۴۳} یعنی ملتحذ را در هر دو آیه به دو معنا گرفته است. در سوره جن به معنای ملجأ از حیث ربوبیت و الوهیت و در سوره کهف به معنای مرجعیت در تشریح احکام دین. ولی هیچ ضرورت، قرینه و شاهی برای این تفاوت معنا وجود ندارد و مطرح هم نشده است.

مقدمهٔ دوم هم ثابت نیست؛ زیرا از نظر لغوی و عرفی ملتحذ اسم مکان و به معنای پناهگاه و ملجأ است^{۴۰} و به معنای مرجع تشریح احکام، هرگز استعمال نشده است. قرائن و شواهدی هم در آیه وجود ندارد که استعمال مجازی به این معنا را توجیه کند. مفسران ملتحذ در این دو آیه را اسم مکان و به معنای پناه و پشتوانه گرفته‌اند. سیاق آیه هم همین معنا را تأیید می‌کند؛ چون این دو سوره از سوره‌های مکی است که روی سخن در آنها بیشتر با کفار است. نیز هر دو آیه دستور خداوند به پیامبر در بیان منطق خود و استدلال و مواجهه با مشرکان است. آیات قبل و بعد از این دو آیه به خوبی نشان می‌دهد که هدف این دستور الهی آن است که به پیامبر بگوید در اجرای رسالت، فقط خداوند پشتوانهٔ اوست. اصلاً بحث از تشریح نیست، بحث از اصل دعوت نبوی است. در همین استدلال هم «ملتحذ» در آیهٔ ۲۲ سورهٔ جن به «ملجأ» معنا شده است و فقط در آیهٔ ۲۷ کهف «مرجع» معنا شده است.

افزون بر این، در هنگام نزول این دو آیه، اکثر احکام اسلامی هنوز تشریح نشده بود و بخش اندکی از قرآن یعنی تعدادی از سوره‌های مکی بر پیامبر نازل شده بود. در سوره‌های مکی احکام فقهی بسیاری کمی وجود دارد؛ بیشتر تشریحات در مدینه نازل شده است. اساساً این تصور که فهم پیامبر از قرآن مثل فهم دیگران باشد، با حقیقت نزول قرآن تنافی دارد؛ چون قرآن توسط فرشته یا به صورت مستقیم بر قلب پیامبر نازل و بر زبانش جاری می‌شد و دیگران آن را می‌نوشتند یا حفظ می‌کردند. پس قرآن از دل و زبان پیامبر برآمده است و پیامبر مثل دیگران جدا از قرآن نیست که برای فهم دین به قرآن پناه ببرد.

قرآن تبیان همهٔ نیازهای دینی

یکی از مهم‌ترین استدلال‌های قرآنیون این است که قرآن همهٔ نیازهای دینی را بیان کرده است و دیگر به سنت و حدیث نیازی نیست. دکتر منصور در اینباره می‌گوید:

القرآن ما فرط فی شیء و نزل تبیاناً لكل شیء و جاء مفصلاً لكل شیء یقول تعالی «ما فرطنا فی الکتاب من شیء» (انعام: ۳۶). و یقول تعالی «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء» (نحل: ۸۹)... المؤمن بالقرآن لایبدر باتهام کتاب الله بأنه فرط و جاء غامضاً یحتاج لما یبینه و جاء مجملاً یحتاج لمن یفصله...^{۴۱}

در این سخن به دو آیه استدلال شده است: نخست به آیه «و ما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون»

(انعام: ۳۸). استدلال به این آیه بر مدعای قرآنیون در صورتی کامل است که مقصود از کتاب در این آیه، قرآن باشد و مقصود از تبیان هم بیان همه جزئیات. لکن هیچ یک از دو مطلب ثابت نیست؛ و هر دو مغالطه است؛ چون اولاً صدر و ذیل آیه نشان می‌دهد که مقصود از کتاب در این آیه، کتاب خلقت یا لوح محفوظ است نه قرآن، چون قبل و بعد از «ما فرطنا فی الكتاب» مربوط به موجودات است. در آغاز سخن از «ما من دابة» و در آخر آیه سخن از «ثم الی ربهم یحشرون» دارد. اگر مقصود از کتاب، قرآن باشد، این اشکال غیر قابل جواب بر آن وارد است که در قرآن همه جنبنده‌ها و پرنده‌ها ذکر نشده است. در حالی که در آیه آشکارا آمده: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون». اما اگر مقصود از آن لوح محفوظ باشد این اشکال وارد نیست؛ چون در این تردیدی نیست که هرچه لباس وجود می‌پوشد، در کتاب خلقت خداوند ثبت است. اغلب مفسران همچون ابن ابی حاتم رازی، طبری، زمخشری، قرطبی، سیوطی، ابن کثیر، بیضاوی و سید قطب، مقصود از کتاب را در این آیه ام الكتاب یا لوح محفوظ معنا کرده‌اند نه قرآن. فخر رازی، طبرسی و طباطبائی، دو قول در مقصود از کتاب گفته‌اند: لوح محفوظ و قرآن. طبرسی و طباطبائی هیچ‌یک از دو قول را ترجیح نداده و بر هر دو احتمال آیه را معنا کرده‌اند، اما فخر رازی این را که مقصود از کتاب قرآن باشد ترجیح داده است.

بر اساس نظر فخر رازی، باز هم این آیه دلیل بر مدعای قرآنیون نیست؛ زیرا اگر مقصود از کتاب در این آیه قرآن باشد، در صورتی آیه دلیل بر مدعای قرآنیون می‌شود که تبیان به معنای بیان همه جزئیات باشد، ولی تبیان نه از نظر لغوی به معنای بیان همه جزئیات و نیاز نداشتن به تفسیر و توضیح است نه اصطلاحی در قرآن یا علوم اسلامی به این معناست. از نظر لغوی تبیان مصدر است و بر نفس کار دلالت می‌کند، نه کمیت آن. طبرسی بیان را به «جعل الشیء مبیناً بدون حجه» و تبیان را به «جعل الشیء مبیناً مع الحجه» معنا کرده است.^{۶۶} که در این صورت تبیان یعنی مستدل مطرح کردن و این به معنای ذکر همه جزئیات نیست. تبیان اصطلاح خاصی هم نیست که معنای اصطلاح آن چنین باشد. بنابراین هیچ ملازمه‌ای بین تبیان بودن قرآن و نیاز نداشتن به تفسیر وجود ندارد.

دومین آیه مورد استناد: «و یوم نبعث فی کل امة شهیداً علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیداً علی هؤلاء و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری

لِ الْمُؤْمِنِينَ» (نحل: ۸۹) است. قرآنیون به دو موضع این آیه استدلال کرده‌اند: نخست به کلمه «تبیان» که وقتی قرآن تبیان هر چیز است، چگونه خود محتاج پیامبر و سنت او و اقوال مفسران و اهل لغت است؟ این شبهه نتیجه دو مغالطه است:

اول اینکه تبیان را به معنای بی‌نیازی از هرگونه تفسیر و تفصیل گرفته است. در حالی که تبیان از نظر لغوی مصدر و به معنای بیان کردن با حجت و دلیل است و هیچ منافاتی ندارد که یک مطلب بعد از بیان بازم به تفسیر و تفصیل نیاز داشته باشد. مثلاً کتاب‌های درسی بیان و تبیان یک علم است، ولی در عین حال نیازمند تدریس و شرح و تفصیل بیان است. عرفاً و عقلاً هیچ ملازمه‌ای بین تبیان بودن و نیاز نداشتن به تفسیر و توضیح و تفصیل نیست. قانون تبیان است برای حل مشکلات مردم، ولی در عین حال قانون نیازمند تفسیر و شرح و تفصیل است. آیات قرآن هم درباره عقاید، سرگذشت گذشته، احکام و اخلاق تبیان است، ولی تبیان بودنش به معنای نیاز نداشتن به تفسیر و تفصیل نیست.

مغالطه دوم این است که صفت محتوای قرآن را صفت لفظ قرآن گرفته است. الفاظ قرآن و حتی معانی جملات قرآن تبیان نیست، پیام و روح قرآن، تبیان است و آنچه به تفسیر نیاز دارد الفاظ و ترکیبات قرآن و احیاناً معنای جملات قرآن است تا پیامی که خدا از این الفاظ اراده کرده است، روشن شود. وقتی آن پیام کشف شد آن پیام تبیان است و عقل انسان در فهم و پذیرش و صحت آن تردیدی ندارد. بنابراین، آنچه تبیان است، به تفسیر محتاج نیست و آنچه به تفسیر نیازمند است، تبیان نیست.

موضع دوم استدلال قرآنیون به این آیه عبارت «لکل شیء» است که وقتی قرآن تبیان همه چیز است، دیگر به سنت نیازی نیست. پاسخ این است که قطعاً مقصود از «کل شیء» مطلق همه چیز نیست، مثلاً بخش عمده‌ای از آیات شرح قصه‌های انبیا است، در عین حال قرآن تصریح دارد که قصه بعضی از انبیا را طرح کرده و بعضی را نگفته است: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ» (نساء: ۱۶۴). بنابراین، مقصود از «کل شیء» مطلق هرچیزی نیست، بلکه حصر اضافی است و مقصود از آن «کل شیء بحسبه» است؛ هر چیزی است که برای هدف قرآن، یعنی هدایت لازم باشد^{۴۷} و این با مرجعیت سنت تنافی ندارد؛ زیرا مرجعیت سنت از جمله چیزهایی است که در قرآن بیان شده است. آیات زیادی بر مرجعیت سنت در قرآن وجود که تعدادی از این آیات در ادامه

خواهد آمد. بنابراین، برخی امور لازم برای هدایت در قرآن بیان شده و برخی به اطاعت و تبعیت و اسوه‌گیری از پیامبر محول شده است^۸ و آنچه در قرآن بیان شده و از جمله مرجعیت سنت نبوی تبیان برای هرچیزی است که در هدایت لازم است.

قرآن کامل و بی‌نیاز از سنت و تفسیر

یکی از استدلال قرآنیون این است که قرآن کامل است و بنابراین، به حدیث و سنت و تفسیر نیاز نیست:

القرآن کامل تام لایحتاج لشیء آخر معه یقول تعالی «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ» (انعام: ۱۱۵). إذن تمت کلمة الله لنا بالقرآن لامبدل لكلمة الله... ویقول تعالی «الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِینًا» (مائدة: ۳). إذن تمت نعمة الله علينا بالإسلام الذی ارتضاه لنا دیناً وذلك باكتمال وحی القرآن.^۹

این استدلال هم مغالطه دارد؛ زیرا در این استدلال کمال را با احتیاج تفسیر متضاد پنداشته‌اند و به طریق قیاس استثنایی از کامل بودن قرآن، احتیاج نداشتن به تفسیر را نتیجه گرفته‌اند. در حالی که کمال به معنای نیاز نداشتن به تفسیر نیست؛ چون تفسیر توضیح است نه تکمیل. کمال و نقص، نقیض هم‌اند، نه کمال و احتیاج به تفسیر. ممکن است چیزی کامل باشد و به تفسیر هم نیاز داشته باشد. بنابراین، هیچ ملازمه‌ای بین کمال و نیاز نداشتن به تفسیر وجود ندارد، تا گفته شود که کمال قرآن با نیاز به تفسیر قابل جمع نیست. آنچه با کمال تنافی دارد، تکمیل است نه تفسیر. یک متن ادبی مثل شعر حافظ، سعدی و مولوی یا نهج البلاغه که کامل‌ترین نمونه‌های نثر و نظم در زبان فارسی و عربی است و حتی قانون که معیار رفتار اجتماعی مردم است، در عین اینکه می‌تواند کامل فرض شود، نیازمند به شرح هم هست. در طول تاریخ و در همه فرهنگ‌ها و ادیان و ملل، اشعار و ادبیات عالی نیازمند به تفسیر بوده است. شاهد آن، شرح و توضیحی است که برای متون ادبی وجود دارد. در حالی که یک متن متبذل یا ساده، چه در عربی و چه فارسی، بعد از هزار سال ممکن است به تفسیر نیاز نداشته باشد.

قرآن در بیان همه نیازهای لازم برای هدایت بشر کامل است، لکن این به معنای به نیازی از تفسیر و توضیح و تفصیل نیست. قانون اساسی در همه کشورها، بالاترین، کامل‌ترین و جامع‌ترین قوانین شمرده می‌شود و برای اداره یک کشور هم تبیان و فصل

الخطاب است و هم کامل شمرده می‌شود، ولی در عین حال به تفسیر و توضیح نیاز دارد. کامل بودن قرآن با حجیت سنت نبوی نیز تنافی ندارد؛ زیرا حجیت سنت نبوی در قرآن بیان شده است؛ چنان‌که کامل بودن قانون اساسی با اعتبار قوانین مدنی و جزایی و لوایح و... تنافی ندارد؛ زیرا قوانین مجلس و لوایح دستگاه‌های دولتی در راستای قانون اساسی و بر اساس آن است نه در تکمیل قانون اساسی یا نقض آن. حجیت سنت نبوی هم در قرآن بیان شده و در طول قرآن است نه مقابل قرآن و جدا از قرآن.

قرآن شریعت خدا و سنت شریعت بشر

احمد صبحی منصور می‌گوید قرآن شریعت خدا و سنت، تفسیر و فقه شریعت بشر است و بر ضد شریعت خدا.^{۹۰} وظیفه پیامبر فقط ابلاغ ما انزل الله بوده است و ما انزل الله هم فقط آیات قرآن است و هر کسی که بخواهد چیزی دیگری جز قرآن را در تبلیغ خود برای بشر بیفزاید، بابتی برای شیطان گشوده است و این کار شرک به خدا و همراهی با شیطان است و مردم، فقط باید به قرآن رجوع کنند: «وبالتالی ای کلام یقال عن حیاة نبی یجب حرقة و فسخ المجال فقط لما أنزل الله لیغلق باب الشیطان ولا یجد الناس إلا ملجأً واحداً یلجأون إلیه لیهتدوا به وذلک هو ما أنزل الله.»^{۹۱}

تصویری که قرآنیون از پیامبر ارائه می‌کنند، در حد یک نام‌رسان بی‌اطلاع از محتوای نامه است که مثل دیگران باید با خواندن این نامه مقصود خداوند را بفهمد و از دیگران هیچ امتیازی ندارد. مرجع او هم قرآن است؛ چنان‌که مرجع دیگران قرآن است. ولی این تصویر از جایگاه پیامبر در تناقض با صریح بسیاری از آیات قرآن است.

جایگاه پیامبر در قرآن

برای فهم جایگاه پیامبر لازم است آیاتی را که جایگاه پیامبر را بیان می‌کند، بشناسیم و البته این موضوع شایسته دقت و تعمق است و تاکنون به گونه مستقل و موضوعی در کانون بررسی قرار نگرفته است. اینک به جایگاه پیامبر در قرآن اشاره می‌کنیم.

فهم ویژه پیامبر

بر اساس صریح آیات قرآن، وحی بر قلب پیامبر نازل و بر زبانش جاری شده است. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء: ۱۹۳). در حالی که قرآن بر قلب هیچ کسی غیر از نبی نازل نشده است. بنابراین، فهم پیامبر از قرآن متفاوت با فهم عادی

بشری از قرآن است. پیامبر همانند یک نامه‌رسان نیست، بلکه با قرآن اشتراک وجودی دارد؛ چون قرآن بر دل او نازل و بر زبانش جاری شده است. هیچ بشری جز پیامبر نمی‌تواند ادعا کند که قرآن را آن‌گونه که خداوند نازل کرده است، دریافت کرده و فهمیده است و به همین جهت دیگران به فهم پیامبر نیاز دارند و فهم پیامبر از وحی و آیات قرآن در سنت قولی و عملی او بیان شده است. بنابراین، اساس حجیت سنت، فهم ویژه و برتر و خالی از اشتباه و خطای پیامبر از مفهوم و مقصود وحی است.

وظیفه تعلیم و تزکیه

براساس صریح آیات قرآن پیامبر وظیفه تعلیم و تزکیه انسان‌ها را به عهده داشته است: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْجِهْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱ و ۱۲۹؛ آل‌عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). در این آیات تلاوت بر مردم، تزکیه آنان، تعلیم حکمت و یاد دادن آنچه مردم نمی‌دانند، وظایف پیامبر معرفی شده است. تلاوت آیات بر مردم همان ابلاغ وحی است. تعلیم کتاب و حکمت قطعاً چیزی غیر از ابلاغ وحی است؛ زیرا نخست به صورت «يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا»^{۵۲} ابلاغ وحی مطرح شده و پس از آن تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت از اهداف ارسال پیامبران بیان شده است. اگر مقصود از این امور، همان ابلاغ وحی یا تلاوت قرآن بر دیگران باشد، تکرار و لغو است. افزون بر این، اگر فهم پیامبر از قرآن مثل دیگران باشد، چگونه می‌تواند دیگران را تزکیه کند و کتاب و حکمت تعلیم دهد؟ اینکه خداوند، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت را در کنار تلاوت آیات - که همان ابلاغ ما انزل الله است، از وظایف پیامبر کرده، است نشان می‌دهد که پیامبران نسبت به دیگران در مقام استادی قرار دارند. سخن استاد و مربی برای شاگرد حجت است.

وظیفه تبیین

یکی از وظایف پیامبر تبیین قرآن است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَّا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل: ۶۴). تبیین چیزی غیر از تلاوت است؛ زیرا چنان‌که گفته شد، ابلاغ وحی با الفاظ بلغ و تلی مطرح شده است. علاوه بر این، در لغت و عرف، تبیین به معنای توضیح و تشریح و تفسیر است. تبیین پیامبر همان سنت پیامبر است.

لزوم تبعیت از پیامبر ﷺ

قرآن در آیات متعددی بر لزوم پیروی از پیامبران تأکید کرده است: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا الرَّسُولَ» (آل عمران: ۵۳)؛ «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» (آل عمران: ۶۸). مقصود از تبعیت در لغت و عرف، پیروی در رفتار است و در این آیات هیچ قیدی هم برای تبعیت بیان نشده است. مصداق روشن تبعیت، عمل کردن به سنت عملی پیامبران است. عجیب این است که قرآنیون می‌گویند خدا انبیا را نفرستاده است تا زندگی‌شان را تبلیغ کنند! در حالی که بخش بزرگی از آیات قرآن داستان‌های زندگی پیامبران است، چه دلیلی برای نقل این همه قصه در قرآن وجود دارد؟ جز این است که نقل داستان‌های زندگی انبیا برای الگوگیری از آنهاست. قرآن آشکارا حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و همه انبیا را اسوه معرفی می‌کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» (ممتحنه: ۴)؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ» (ممتحنه: ۶) «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). اسوه بودن انبیا و لزوم تبعیت و اطاعت از آنان به طور مطلق دلیل عصمت آنان است. افزون بر این، بر اساس آیه «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء: ۷۳) افعال انبیا متعلق وحی خاص الهی غیر از وحی تشریحی است، یعنی آنان در افعال خود مؤید به روح القدس و مسدّد به نیروی ربّانی‌اند که آنان را به انجام اعمال خیر فرا می‌خواند^{۵۳} و به همین علت شایسته پیروی و اطاعت‌اند.

لزوم اطاعت از پیامبر

در آیات متعدد قرآن اطاعت از پیامبر بر مؤمنان واجب شده است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (آل عمران: ۳۲). در پاره‌ای از آیات اطاعت از خدا و رسول شرط ورود به بهشت است: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ» (نساء: ۱۳) و در برخی شرط برخوردار شدن از نعمت هدایت: «وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (نساء: ۶۹) و در شماری از آیات شرط رستگاری: «وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور: ۵۲) حتی اطاعت از پیامبران هدف ارسال همه پیامبران معرفی شده است: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) و اطاعت از خداوند در گروه اطاعت از پیامبر: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰). در لزوم اطاعت از رسول از این صریح‌تر نمی‌توان سخن گفت.

ولایت تشریحی پیامبر

در آیات متعدد قرآن ولایت پیامبر در کنار ولایت خدای قرار گرفته است. ولایت تکوینی و تشریحی در اصل از آن خداوند است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷)؛ «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»: (آل عمران: ۶۸)، «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»؛ (جاثیه: ۱۹). در عین حال خداوند ولایت پیامبر را در کنار ولایت خود قرار داده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب: ۳۶). از مقایسه این دو دسته آیات این مطلب ثابت می‌شود که ولایت در اصل و به صورت استقلالی از آن اوست. لکن خدای متعال به پیامبر هم ولایت داده است و این ولایت در طول ولایت خداوند و به اذن خداوند، است.^۵

خدای متعال مؤمنانی را که در حکم و قضاوت پیامبر چون و چرا نمی‌کردند، ستایش کرده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵) و آشکارا حق اختیار مؤمن را در مقابل حکم پیامبر نفی کرده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) معنای این آیه آن است که هیچ مؤمنی در مقابل فرمان پیامبر حق اختیار ندارد. همچنین خدای متعال کسانی را که از فرمان خدا و رسولش سرپیچی می‌کنند به خلود در جهنم و عذابی دردناک تهدید کرده است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (جن: ۲۳) مجموع این آیات نشان می‌دهد که مقام پیامبر از نظر قرآن، مقام متولی دین و شارع و قانون‌گذار است؛ نه اینکه جز ابلاغ وحی هیچ مقامی نداشته باشد.

مؤمن به قرآن باید به همه وظایف و اوصاف و ویژگی‌های پیامبر که در قرآن آمده ایمان داشته باشد وگرنه به معنای این است که به بعضی از قرآن ایمان دارد و به بعضی دیگر ایمان ندارد و یعنی تسلیم کامل نبودن در مقابل خداوند. قرآن یهود را به سبب ایمان به بعضی و کفر به بعضی از دستورهای خداوند به شدت نکوهش می‌کند: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» (بقره: ۸۵) و کسانی را که بین عقیده به خدا و رسول فرق می‌گذاشتند، کافر می‌خواند: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۵۰) آیا آنچه قرآنیون و خاصه دکتر منصور می‌گوید شبیه به این گفتار کافران نیست؟

توجیهات قرآنیون

وجود این آیات مانع بزرگ عقیده انکار سنت است. به همین علت توجیه‌های مختلف و گاه متضادی برای این آیات بیان شده است. این توجیهات نشان می‌دهد که نظریه نفی مرجعیت سنت تا چه اندازه با مسلمات قرآنی در تضاد است. برخی از مهم‌ترین این توجیهات را به اختصار نقل می‌کنیم.

اطاعت از پیامبر فقط در عصر خودش

یکی از توجیه‌های قرآنیون این است که اطاعت از پیامبر منحصر در دوران خودش است: «ان طاعة الرسول ﷺ كانت طاعة مقيدة بزمنه، وامثال احكام لاتتجاوز حياته، و قد اوصد هذا الباب عند وفاته.»^{۵۵}

در پاسخ باید گفت: اولاً خطاب‌های اطبعوا در قرآن عام است و در هیچ آیه‌ای چنین قیدی بیان نشده است. چه فرق است بین «اطيعوا الله» و «اطيعوا الرسول» که اطاعت از خدا عام و برای همه تاریخ است و اطاعت از رسول مقید به زمان حیات ایشان؟! ثانیاً در آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولوالامر منكم» اطاعت از پیامبر و اولوالامر با یک فعل بیان شده است. قرآنیون، اولوالامر را به متخصصان در هر رشته تفسیر و اطاعت از آنان را لازم می‌دانند.^{۵۶} چگونه در یک جمله اطاعت از اولوالامر مطلق و اطاعت از رسول مقید است؟! اگر آیات اطاعت، اتباع، اسوه بودن، ولایت، جهاد، تبیین، و... را مخصوص دوران پیامبر بدانیم، بخش بزرگی از آیات قرآن از مرجعیت حذف می‌شود.

اطاعت پیامبر در اطاعت از قرآن

یکی از پاسخ‌های قرآنیون این است که اطاعت از رسول الله ﷺ به معنای اطاعت از قرآن است: «الرسول قائم بیننا طالما بقى القرآن الكريم أو الرسالة الالهية. والتفاصيل فى كتاب «القرآنیون وكفى»...»^{۵۷}

از نظر عقلی، عقلائی و عرفی وقتی دو چیز در کنار هم ذکر می‌شوند، به این معناست که آن دو متمایز و مستقل از یکدیگرند؛ به‌ویژه اگر فعل تکرار و گفته شود که از فلان اطاعت کنید و از فلان اطاعت کنید. در آیات قرآن اطاعت به عنوان فعل تکرار شده است. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» عرف و عقلا از عبارت این را می‌فهمد که هم از خدا و هم از رسول باید اطاعت کرد. افزون بر آن، اطاعت از خداوند با اطاعت از قرآن است، اگر اطاعت از رسول هم، همان اطاعت از قرآن باشد، «اطيعوا الرسول» تکرار بی‌فایده و لغو است.

«الرسول» یعنی رسالت الهی نه شخص پیامبر

یکی از توجیه‌های قرآنیون فرق گذاشتن بین رسول و نبی است. نبی شخص پیامبر است که در قرآن به اطاعت از او امر نشده است و رسول به معنای شخص نیست، بلکه به معنای رسالت الهی است و اطاعت از رسول یعنی اطاعت از رسالت الهی و رسالت الهی یعنی قرآن:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» هی کنایه عن الرسالة السماوية المُنزَلة من عند الله جل جلاله (التوراة الکریم، الإنجیل الکریم، القرآن الکریم) و لیست محددة برسول محدد بعینه... (وَأَتَّبِعْنَا الرَّسُولَ) هی کنایه عن إتباع الرسالة السماوية (وَأَتَّبِعْنَا لِرَسُولٍ = وَأَتَّبِعْنَا الرَّسَالَه السماوية) من عند الله جل جلاله... (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ = من يطع الرسالة السماوية فقد أطاع الله)... إن الأديان الأرضية الوضعية المذهبية الملكية (السنية والشيعية) هی أديان وضعية باطله غير شرعية قامت أساساً على العدوان والحرب على الله ورسوله (الرسالات السماوية).^{۵۸}

اینکه مقصود از «الرسول» رسالت آسمانی باشد، خلاف لغت و فهم عرف است. کلمه «رسول» به معنای فرستاده است نه رسالت. دقت در آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته است هم نشان می‌دهد که «الرسول» نمی‌تواند به معنای رسالت آسمانی باشد؛ چون همیشه اطاعت از رسول بعد از اطاعت از خداوند آمده است. اگر «الرسول» رسالت آسمانی باشد، اطاعت از رسالت آسمانی عین اطاعت از خداوند است؛ چون اطاعت خداوند جز اطاعت از رسالت آسمانی ممکن نیست. اطیعوا الله خود بیانگر معنای اطاعت از رسالت آسمانی هست، چه لزومی دارد که با تأکید بیان شود که «فقط کسی که از رسول اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است». «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰) در حالی که اطاعت از رسول چیزی مستقل از طاعت خداوند نیست؟! قرآنیون به این دلیل «الرسول» را به معنای رسالت آسمانی گرفته‌اند که اطاعت از پیامبر را شرک می‌دانند و چون این آیات آشکارا مخالف دیدگاه آنان است، آنها را تأویل و تفسیر به رأی کرده‌اند.

خُلِقَ یعنی دین

دکتر منصور در پاسخ به یکی از خوانندگان که بر نظریه او (النبی لا یجسد الاسلام) اعتراض کرده و به آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» در تجسد و تجسم اسلام در نبی اکرم ﷺ استناد کرده است، می‌گوید:

واستشهادک بقوله تعالى «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» بالمفهوم التراثی لمصطلح الخلق يستوجب تعارضاً بين الايات القرآنية التي تؤكد ان محمداً ﷺ لا یجسد الاسلام و بین تلك الآیه القرآنية، مع انه ليس فی القرآن الکریم تعارضاً و اختلاف. إذن لابد أن نفهم المعنى

الحقیقی لمصطلح (الخلق) (بضم الخاء واللام)... ان معنى (الخلق) هو الدين، سواء كان ديناً أرضياً ساقطاً وضيعاً أو كان ديناً سماوياً عظيماً. ولهذا قال تعالى لخاتم الأنبياء يصف دين الاسلام الذى كان عليه النبى محمد «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» أى هو وصف لدين الاسلام و ليس لشخص النبى محمد ﷺ، فالخلق يعنى الدين و ليس الأخلاق الحميدة...^۹

از نظر لغت «خُلُق» جمع «خُلُق» به معنای خُو است. در زبان عرب «خُلُق» به معنای دین نه در گذشته و نه امروز استعمال نشده و نمی‌شود. بر اساس لغت عرب و تصور مسلمانان و سیاق آیه «خُلُق عظیم» به معنای اخلاق کریمه است و تعارض و اختلافی با هیچ اصل قرآنی ندارد. اما دیدگاه احمد صبحی منصور درباره جایگاه پیامبر، با این آیه تناقض دارد و او برای اینکه تناقض را از بین ببرد، «خُلُق» را به معنای دین گرفته است. گذشته از آن «خُلُق» جمع «خُلُق» است. اگر «خُلُق» به معنای دین باشد، معنای آیه این است که تو بر دین‌های عظیمی هستی نه دین یک دین عظیم. این، نمونه روشن و مصداق بارز تفسیر به رأی، یعنی تطبیق قرآن بر دیدگاه‌های شخصی است.

نتیجه‌گیری

بررسی شخصیت‌ها و اندیشه‌های قرآنیون نشان می‌دهد که آنان دو دسته کاملاً متضاد و مستقل‌اند:

دسته نخست روشن‌فکران و تجددخواهانی هستند که به هدف ارائه تفسیری امروزی از دین و آیات قرآن که با تفکرات و اندیشه‌های حاکم بر جهان امروز هماهنگ باشد، به تفسیری جدیدی از دین و قرآن روی آورده‌اند. قرآنیون هندی، حلقه دکتر منصور، المهدوی، شحرور از این دسته‌اند. آنان هر چند خود را اهل القرآن می‌خوانند، نظریات و تفسیرهای آنان نشان می‌دهد که تجددخواهانی هستند که با تطبیق بسیاری از مبانی و اقتضائات تجددخواهی بر آیات قرآن گسترده‌ترین بستر را برای تفسیر به رأی در تفسیر قرآن فراهم آورده‌اند. بر خلاف ادعای خلوص در دین، آنان التقاط‌گرانی هستند که دیدگاه تجددگرایانه خودشان را بر آیات قرآن تحمیل می‌کنند. قرآنیون در عمل بخشی از مهم‌ترین آیات قرآن را که ناظر به اطاعت، تبعیت و ولایت پیامبر و آیاتی را که به نوعی با افکار تجددخواهی مغایر است، تأویل می‌کنند.

دسته دوم مدعیان نبوت و رسالت‌اند که در لباس طرفداری از قرآن دیدگاه‌های خود را در قالب تفسیر قرآن و به هدف مطرح شدن به عنوان مؤسس یک فرقه یا دین عرضه می‌کنند. رشاد خلیفه، صالح بالنور، عشاق‌الله و اهل‌الذکر را می‌توان در این دسته جای داد.

پی نوشت ها

۱. قرآن بسندگی در دین، تعبیری است که استاد علی اکبر بابایی در تمایز این تفکر با نظریه تفسیر قرآن به قرآن یا قرآن بسندگی در تفسیر، مطرح کرده‌اند. (علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۱۲۷)
۲. خادم حسین الهی بخش، *القرآنیون وشبهاتهم حول السنة*، ص ۱۱۰.
۳. همان ص ۶۰.
۴. همان ص ۳۳.
۵. همان ص ۴۷ — ۵۵.
۶. همان، ص ۶۱.
۷. همان، ص ۶۳.
۸. محمّد بن محمّد أبوشهبه، *دفاع عن السنة*، ص ۲۳۵.
۹. محمدرشید رضا، *المنار*، ج ۱۰، ص ۱۴۰. با اندک تلخیص.
۱۰. محمّد حسین ذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۸.
۱۱. شیخ احمد صبحی منصور، *بخاری و رشاد خلیفه*، سایت اهل القرآن: (<http://www.ahl-alquran.com>)
۱۲. التیار القرآنی و شیخ احمد صبحی منصور، سایت اهل القرآن. (<http://www.ahl-alquran.com>)
۱۳. همان، بأی شیء نفهم القرآن کی نعمل به؟ (<http://www.ahl-alquran.com>)
۱۴. همان، حدیث یوافق القرآن، اهل القرآن، (<http://www.ahl-alquran.com>)
۱۵. همان، النبی نفسه لا یجسد الاسلام فکیف یا للمسلمین، (<http://www.ahl-alquran.com>)
۱۶. همان، التشهد، (<http://www.ahl-alquran.com>)
۱۷. همان، الصلاة علی النبی، اهل القرآن، (<http://www.ahl-alquran.com>)
۱۸. همان، التقوا جوهر الاسلام، اهل القرآن، (<http://www.ahl-alquran.com>)
۱۹. همان زواج المسلمه من کتابیه و مقاله قراءه تحلیلیه لسوره الممتحنه (<http://www.ahl-alquran.com>)
۲۰. همان، أکذوبه الرجم فی الاحادیث (<http://www.ahl-alquran.com>)
۲۱. همان، سلسله مقالات «هذه العلمانیة الضحیه صریح السلفیه «دموقراطیه الاسلام» (<http://www.ahl-alquran.com>)
۲۲. ادرس سایت بالنور صالح (<http://coranic.iquebec.com>)
۲۳. بالنور، أنزل الله ثلاث صلوات و لیس خمساً، (<http://coranic.iquebec.com>)
۲۴. همان، تقدر الصلاة بالوقت و لیس بعدد الركعات، (<http://coranic.iquebec.com>)
۲۵. عشاق الله شریف هادی، صالح بالنور صورت مستنسخه من شیوخ التصوف و نیز مقاله رسول الانترنت (<http://www.ahl-alquran.com>)
۲۶. بالنور، قل هذه سبیلی أدعو إلى الله علی بصیره أنا و من اتبعنی و سبحان الله و ما أنا من المشرکین (<http://coranic.iquebec.com>)
۲۷. اهل الذکر، البیان بالحساب. (<http://coranic.iquebec.com>)
۲۸. شریف هادی، عشاق الله. (<http://www.ahl-alquran.com>)

۲۹. خادم حسین الهی بخش، همان، ص ۱۱۰.
۳۰. ر. ک: شیخ دکتور غازی توبه، الكتاب والقرآن: قراءة معاصرة للدکتور محمد شحرور - دراسة وتقويم، سایت منبر الامه الاسلاميه.
۳۱. بنگرید به سخنرانی او تحت عنوان: علمانية الدولة في الإسلام، محاضرة أقيمت في جمعية التجديد بالبحرين (http://shahrour.org)، حامیان و موافقان او را می توان در سایت های، (http://shahrour. montada. org
- www. shahrour. info: ادرس سایت دکتور محمد شحرور: http://www. facebook. com/group. php
۳۲. عشاق الله شریف هادی، التواتر. http://www. ahl-alquran. com
۳۳. همان، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله. http://www. ahl-alquran. com
۳۴. همان، رب استرها معانا، و اكتب لنا شفاعه النبي. http://www. ahl-alquran. com
۳۵. همان، خلود في النار لاصحاب المعاصي. http://www. ahl-alquran. com
۳۶. همان، العرب اسرائيل حلم السلام. http://www. ahl-alquran. com
۳۷. همان، الصلوات خمس مرات في يوم و ليله. http://www. ahl-alquran. com
۳۸. محمد مهند مراد أيهم، هرج و مرج. http://www. ahl-alquran. com
۳۹. دکتور منصور، القرآنيون وأخطاء الإجتهد في فهم القرآن الكريم، القرآنيون ومستويات فهم القرآن الكريم، لماذا يختلف القرآنيون? http://www. ahl-alquran. com
۴۰. محمد بن اسماعيل بخاری، صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۰۰.
۴۱. شیخ محمود ابو ريه، اضواء على النسبه للمحمديه، ص ۳۰۶.
۴۲. دکتور منصور، القرآن الكريم هو المصدر الوحيد للإسلام. http://www. ahl-alquran. com
۴۳. همان
۴۴. راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۷۳۷؛ خليل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۳، ص ۱۸۲؛ فخرالدين طريحي، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۴۰
۴۵. شیخ احمد صبحی منصور، القرآنيون ما فرط في شيء. http://www. ahl-alquran. com
۴۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البيان، ج ۶، ص ۲۱۸.
۴۷. سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۶
۴۸. سيد محمود آلوسی، روح المعاني، ج ۷، ص ۴۵۲.
۴۹. شیخ احمد صبحی منصور، القرآنيون ما فرط في شيء. http://www. ahl-alquran. com
۵۰. همان، شريعة الله و شريعة البشر. http://www. ahl-alquran. com
۵۱. همان الغنا، در بخش فتاوی شیخ احمد صبحی منصور، http://www. ahl-alquran. com
۵۲. بررسی مشتقات واژه تلاوه در قرآن نشان میدهد که تلاوت در قرآن به معنای ابلاغ وحی است. عبارت های مثلاً یتلو علیکم.
۵۳. سيد محمد حسين طباطبائي، همان، ج ۱۶، ص ۷۰.

۵۴. همان، ج ۶، ص: ۱۴.
۵۵. خادم حسین الہی بخش، همان، ص ۲۳۱.
۵۶. شیخ احمد صبحی منصور، طاعت الرسول.
<http://www.ahl-alquran.com>
۵۷. همان طاعت الرسول.
<http://www.ahl-alquran.com>
۵۸. انیس محمد صالح، مفهوم الرسول فی القرآن و نیز مقالہ ی: النبی لایجسد الاسلام فکیف یا للمسلمین
<http://www.ahl-alquran.com>.
۵۹. دکتور منصور، تعلیقات مقالہ ی: النبی لایجسد الاسلام فکیف یا للمسلمین.
<http://www.ahl-alquran.com>.



منابع

- ابوری، شیخ محمود، *اضواء علی السنة المحمدیه*، چ پنجم، بی جا، بطحاء، بی تا.
- أبوشهبه، محمد بن محمد، *دفاع عن السنة*، قاهره، مكتبة السنة، ۱۴۰۹ق.
- إلهی بخش، خادم حسین، *القرآنیون وشبهاتهم حول السنة*، طائف، مكتبة الصديق، ۱۴۰۹ق.
- آوسی، سید محمود، *روح البیان فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الكتاب، ۱۴۱۵ق.
- بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ق.
- ذهبی، محمد حسین، *التفسیر والمفسرون*، بی جا، آوند دانش، ۲۰۰۵ م.
- راز، فخرالدین، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، چ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *کتاب جماع العلم، المطبوع مع الأم*، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۷۳ق.
- ضیایی، علی اکبر، *معجم المصادر الاباضیه*، تهران، موسسه الهدی، ۱۳۸۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرين*، تهران، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، ۱۳۶۷.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الإسلامیه، بی تا
- فراهیدی، خلیل ابن احمد، *العین*، تحقیق مهدی خزاعی و ابراهیم سامرایی، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مهدوی، مصطفی کمال، *کتاب البیان بالقرآن*، متن انترنتی:
- نصیری، علی، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

http://www.ahl-alquran.com/arabic/show_article
<http://coranic.iquebec.com>
<http://www.hadith.net/new/resources/view.aspx>
<http://shahrour.org>
<http://shahrour.montada.org>
<http://www.facebook.com/group.php>
www.shahrour.info
<http://www.hadith.net/new/resources/view.aspx>